

آثار سیاست‌های مالی بر مصرف بخش خصوصی در ایران

محمدعلی اشرفی پور

دانشجوی دکترای اقتصاد دانشکده اقتصاد دانشگاه ملی ایران ارمستان

maap1985@yahoo.com

توانایی سیاست‌های مالی برای اثرگذاری بر تولید از طریق تغییر تقاضای کل سبب می‌شود این سیاست‌ها به ابزاری بالقوه برای تثبیت اقتصادی بدل گردند. در شرایط رکودی دولت‌ها می‌توانند سیاست مالی انبساطی را اجرا نموده و تولید را به سطح عادی بازگردانند و شغل ایجاد کنند. طی رونق که تورم به‌عنوان مشکلی بزرگتر و مهمتر از بیکاری در نظر گرفته می‌شود دولت‌ها می‌توانند سیاست مازاد بودجه را در دستور کار قرار دهند، بنابراین سیاست ضدچرخه‌ای سبب می‌شود که بودجه متعادل شود. حال در این مقاله آثار مخارج دولت، مالیات‌ها و همچنین پرداخت‌های انتقالی به‌عنوان متغیرهای سیاست‌های مالی بر متغیر مصرف بخش خصوصی با استفاده از تکنیک‌های سری زمانی و آمار سال‌های (۱۳۸۸ - ۱۳۵۴) متغیرها در ایران مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نمایانگر نقش مثبت متغیرهای تولید واقعی، میزان مخارج دولت، افزایش حجم نقدینگی و میزان پرداخت‌های انتقالی دولت و اثر منفی متغیر مالیات بر درآمد اشخاص بر شاخص میزان مصرف بخش خصوصی است، همچنین ضرایب شاخص‌ها نشان می‌دهند درجه تأثیرگذاری آنها بر مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران به این ترتیب است. متغیر تولید واقعی، متغیر مخارج دولت، متغیر حجم نقدینگی حقیقی، متغیر پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت، متغیر مالیات بر درآمد اشخاص.

واژه‌های کلیدی: سیاست‌های مالی، مصرف بخش خصوصی، داده‌های سری زمانی.

۱. مقدمه

سیاست مالی به‌عنوان عنصر فعال اقتصاد کلان انقلابی است که کینز در علم اقتصاد به‌وجود آورد. پیش از وی کلاسیک‌ها اساساً به عدم دخالت دولت در اقتصاد معتقد بودند. محور اصلی نظرات کینز به گسترش دامنه فعالیت دولت در امور تولیدی، اقتصادی و سرمایه‌گذاری دولتی برای رسیدن به سطح اشتغال کامل قرار داشت، به طوری که در دهه‌های ۱۹۴۰، ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اقتصاد کینز و نظریه‌های وی بر اقتصاد کشورهای پیشرفته حاکم بود. اقتصاد کینز در این کشورها تا اواسط دهه ۱۹۶۰ موفق بود، زیرا نرخ بیکاری در این کشورها نسبتاً پایین بود اما پس از آن در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ به دلیل رکود تورمی اقتصاد کینز به دلیل ناتوانی در ارائه راه‌حل مناسب مورد انتقاد شدید قرار گرفت و بسیاری از باورهای اولیه دولتی کردن فعالیت‌ها زیر سؤال رفت. این اقدامات افراطی پدیده دیگری به نام شکست بازار با تأکید بر عدم کارایی آن و اتلاف منابع را به‌وجود آورد، در این میان

گروهی تحت عنوان طرفداران مکتب اصالت پول به رهبری میلتون فریدمن ضمن رد نظریه کینز برای از بین بردن مشکلات اقتصادی برای اجرای برخی نظریه‌های کلاسیک در قالبی نوین تأکید نمودند. امروزه در اقتصاد کلان به‌طور کلی پیروان مکتب پولی و طرفداران مکتب کینز به نام مکتب کینزین‌های جدید در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند. سیاست مالی یکی از نقاط تلاقی سیاست و اقتصاد است که نقش بسیار مهمی در تعیین هدف یا اهداف سیاست مالی دارد. زمانی که دولت گریبان‌گیر مسائل اجتماعی و پیامدهای ناشی از آن مسائل باشد راهی را انتخاب می‌کند که به حل یا تخفیف آنها منتهی گردد.

مهم‌ترین تقسیمات سیاست مالی طبقه‌بندی آن به سیاست مالی انبساطی و انقباضی است. دولت با به‌کارگیری سیاست مالی مناسب که با توجه به شرایط اقتصادی جامعه تعیین می‌شود منحنی تقاضای اقتصاد را انتقال می‌دهد و از طریق آن بر مهم‌ترین متغیرهای کلان اقتصاد از جمله قیمت و اشتغال و تولید تأثیر می‌گذارد. به‌عنوان مثال، سیاست مالی انبساطی در شرایط عدم اشتغال کامل به‌ویژه در شرایط کساد بازار و اقتصاد انتخاب می‌شود و عبارت است از افزایش مخارج دولت یا کاهش مالیات‌ها یا تلفیق هر دوی آنها که به‌منظور بسط فعالیت‌های اقتصادی به کار برده می‌شود. از سوی دیگر، سیاست مالی انقباضی در شرایط پر اشتغال و تورم ناشی از بهره‌برداری اضافی از منابع تولید انتخاب می‌شود و سیاست مناسبی جهت کاهش فشار تقاضا و تورم است که از طریق افزایش مالیات‌ها و کاهش مخارج دولت یا تلفیق هر دوی آنها انجام می‌شود.

اما اینکه دخالت دولت در اقتصاد تا چه حد می‌تواند بر ارتقای کمی و کیفی نظام اقتصادی تأثیرگذار باشد سال‌هاست مورد بحث و بررسی بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی قرار گرفته است. در میان این مباحث مسئله اصلی این است که آیا سیاست‌های مالی انبساطی و انقباضی در شرایط مختلف اقتصادی می‌توانند به نحو مؤثر و مداوم متغیرهای کلان را تحت تأثیر قرار دهند؟ برای پاسخگویی به این پرسش مطالعات تجربی فراوانی انجام شده که اغلب آنها به بررسی رابطه کمی و کیفی سیاست‌های مالی و مصرف در اقتصاد کشورهای مختلف پرداخته‌اند. از آنجا که مطالعه رفتار مصرف‌کننده و تحلیل چگونگی اختصاص درآمد محدود خانوار به کالاها و خدمات مختلف یکی از مباحث مهم در سیاست‌گذاری‌هاست، سیاست‌گذاران همواره علاقه‌مند به تحلیل رفتار مصرف‌کنندگان می‌باشند، بنابراین با توجه به این مسئله بحث اصلی در این تحقیق بررسی چگونگی آثار سیاست‌های مالی در شرایط مختلف اقتصادی بر مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران می‌باشد.

در این راستا این مقاله از چهار بخش تشکیل شده است. در بخش اول مقدمه، در بخش دوم به بیان ادبیات موضوعی تحقیق و در بخش سوم به معرفی مدل و تخمین آن پرداخته شده است. در بخش چهارم نیز جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی ارائه می‌شود.

۲. ادبیات موضوعی تحقیق

مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی که در سطح کلان و خرد فعالیت‌های اقتصادی را تشکیل می‌دهند بخش‌های خصوصی و دولتی می‌باشند. عمده‌ترین اختلاف این دو بخش در اهداف و تصمیم‌گیری آنهاست. هدف بخش خصوصی از فعالیت‌های اقتصادی ناشی از تولید و مصرف، حداکثرسازی سود و نفع یا مطلوبیت شخصی می‌باشد. این بخش متناسب با فرهنگ، شرایط اقتصادی و قابلیت کارگزارانش تلاش می‌کند سود یا مطلوبیت خود را در کوتاه‌مدت یا بلندمدت به حداکثر برساند، اما هدف بخش دولتی از فعالیت‌های اقتصادی معمولاً متعدد بوده و منحصر به کسب سود نیست. این اهداف به‌وسیله قوانین تعیین و تصریح می‌گردند. هدف برخی فعالیت‌ها و خدمات دولتی نظیر خدمات آموزشی و بهداشتی کسب سود نبوده، بلکه هدفشان افزایش رفاه و رضایتمندی جامعه می‌باشد و علاوه بر اختلاف فوق مسئله مهمی که در رابطه با بخش خصوصی و دولتی مباحث عمده اقتصاددانان مکاتب مختلف اقتصادی را به خود اختصاص داده است مسئله حدود و اندازه دخالت دولت در اقتصاد می‌باشد.

اقتصاددانان مکتب کلاسیک که بر رقابت آزاد اقتصاد تکیه دارند حجم کوچک دولت را بهینه دانسته و وظایف خاصی را برای دولت در اقتصاد تعیین نموده‌اند و حدود دخالت دولت را به اندازه‌ای که بتواند آن وظایف را انجام دهد قلمداد می‌نمایند. در مقابل، دیدگاه اقتصاددانان مکتب کینزی بر این است که وظیفه دولت در اقتصاد تنها نگهداری اقتصاد بازار نیست، بلکه قدرت دولت از طریق تنظیم سیاست‌های مالیاتی و هزینه‌ای به اقتصاد رونق می‌دهد. در این رابطه می‌توان به نظریه کینز اشاره نمود که می‌گوید بیکاری و بحران مولود رفتار کارگران در امتناع از قبول دستمزد کمتر نیست، بلکه کردار دولتمردان موجب بحران رشد بیکاری است، زیرا به جای آنکه مصرف کنند پس‌انداز می‌نمایند و راه حل بیکاری مداخله دولت در اعمال یک سیاست همه‌جانبه سرمایه‌گذاری است (کودینگتون، ۱۹۱۹).

علاوه بر نظریات کینزی‌ها در مورد لزوم دخالت دولت در اقتصاد دلایل آشکار و متمایزی وجود دارد که بر اساس آنها تنها مکانیزم بازار کارایی را در پی نخواهد داشت. از آنجا که مباحث گسترده‌ای پیرامون بیان این دلایل مربوط به این بررسی نیست تنها اشاره به برخی از دلایل به‌صورت زیر بسنده می‌گردد. این دلایل عبارتند از نارسایی‌های بازار، وجود آثار خارجی، کالاهای عمومی، بازدهی فزاینده نسبت به مقیاس تولید، خطر به عدم اطمینان و توزیع درآمد.

علیرغم تفاوت‌های این دو بخش در اقتصاد وجوه تشابهاتی نیز میان این دو می‌توان در اقتصاد پیدا نمود. بارزترین وجه تشابه این دو بخش به کارگیری منابع محدود اقتصاد به‌وسیله این دو بخش می‌باشد، بنابراین هر دو بخش مدعی به کارگیری نیروی کار، منابع فیزیکی و منابع مالی و اقتصادی هستند.

از آنجا که این منابع در اقتصاد محدود می‌باشند استفاده یکی از این دو بخش از این منابع باعث ایجاد محدودیت (عدم استفاده) برای بخش دیگر خواهد بود، اما از آنجا که بخش خصوصی به صورت انفرادی (یا در سطح خرد) در اقتصاد فعالیت می‌کند و بخش دولتی به صورت کل (یا در سطح کلان) به فعالیت در اقتصاد می‌پردازد، بنابراین بخش خصوصی می‌تواند تحت تأثیر سیاست‌های کلان اقتصادی دولت قرار گیرد. چراکه بخش خصوصی به عنوان ذره‌ای در اقتصاد (به طور انفرادی و نه کل) دارای عکس‌العملی به اندازه صفر در سطح کلان است. تأثیر بخش خصوصی بر بخش دولتی از طریق واکنش‌های اقتصادی کمتر صورت می‌گیرد، اما زمانی که تصمیمات بخش خصوصی به صورت یک تصمیم کل آشکار شود بخش دولتی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد که این تصمیمات هر چند برخاسته از مسائل اقتصادی است، اما از طریق متغیرهای اقتصادی جلوه‌گر نمی‌شود، بلکه از طریق راه‌های سیاسی متبلور می‌گردد (پورمقیم، ۱۳۷۷). در این رابطه می‌توان به تحلیل‌های پیکاک^۱ و ایزمن اشاره نمود.

مصرف خصوصی به عنوان مهم‌ترین جزء از اجزای تقاضای کل می‌تواند تحت تأثیر متغیرهایی چون نرخ بهره، مالیات، سطح عمومی قیمت‌ها و هزینه‌های دولتی قرار گیرد که همگی متأثر از سیاست‌های کلان اقتصادی دولت می‌باشند. پیرامون واکنش‌های بخش خصوصی (مصرف) نسبت به بخش دولتی در مباحث بعدی بیشتر اشاره خواهد شد، اما پیش از آن ابزارهای سیاسی دولت در اقتصاد را به طور خلاصه مرور می‌نمایم.

دولت‌ها جهت تحقق اهداف اقتصادی ابزارهای مختلفی دارند که به مقتضای اهداف موردنظر و وضعیت‌های اقتصادی موجود و با توجه به توان و محدودیت‌های خود در قالب سیاست‌های مالی و پولی، در آمدی و سایر سیاست‌ها آنها را به کار می‌برند.

ابزارهای دولت جهت کنترل وضعیت اقتصادی دارای وسعت بسیار زیادی است، به گونه‌ای که دولت مالیات‌ها را دریافت و انتقالات مختلف را پرداخت می‌کند. مقدار پول مورد نیاز را منتشر می‌کند و نرخ تنزیل مجدد، نرخ برابری پول ملی با پول خارجی رایج (نرخ ارز) و بهای کالاها و خدمات تولیدی خود را تعیین می‌نماید. تجارت خارجی را جهت می‌دهد و در موارد اضطراری به اصلاح و تجدیدنظر در قوانین و مقررات موجود می‌پردازد. برخی از این ابزارها در چارچوب بودجه‌های دولت، برخی دیگر در چارچوب سیستم بانکی و برخی نیز در قالب سیاست‌های درآمدی^۲ مورد استفاده قرار می‌گیرند. از این رو، می‌توان ابزارهای در اختیار دولت را به چهار گروه تقسیم کرد که عبارتند از ابزارهای مالی یا بودجه‌ای، ابزارهای پولی، ابزارهای مستقیم و سایر ابزارهای دخالت دولت. آنچه در این مطالعه مورد توجه است ابزارهای مالی دولت در اقتصاد می‌باشد، بنابراین به طور خلاصه این ابزارها را تشریح می‌نمایم.

1. A.T.Paacock and J. Wiseman
2. Income Policies

۲-۱. ابزارهای سیاست مالی

ابزارهای سیاست‌های مالی همان ابزارهای بودجه‌ای است که از طریق آنها دولت به نحوه تعیین مخارج و نیز تعیین منابع مالی جهت مخارج خویش مبادرت می‌ورزد. دولت در اقتصاد وظایف گوناگونی دارد و برای انجام این وظایف از بودجه به‌عنوان یک ابزار برنامه‌ریزی مالی استفاده می‌کند. ایجاد تعادل و رسیدن به اهداف اقتصادی در سطح کلان همچون اشتغال کامل، ثبات قیمت‌ها، توزیع عادلانه درآمد و ... در هر برنامه‌ریزی اقتصادی در اولویت قرار دارد، بنابراین دولت به‌عنوان یکی از بخش‌های اساسی اقتصاد کلان با استفاده از بودجه اقتصاد را در رسیدن به اهداف خود در سطح کلان هدایت می‌نماید. در واقع، در اقتصاد نوین بودجه چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت آثار قابل ملاحظه‌ای از خود به‌جا می‌گذارد که این آثار در فعالیت دولت قابل چشم‌پوشی نیست.

بحث در قالب بودجه دولت معطوف به دو طرف مخارج و درآمدهای دولت است. در واقع، سیاست اقتصاد کلان یا دیدگاه اقتصادی بودجه دولت، نتیجه تغییرات آگاهانه آنها توسط دولت‌ها به‌منظور حصول به اهداف از پیش تعیین شده است. در این رابطه مناسب است مباحثی پیرامون هزینه‌ها و درآمدهای دولت جهت تجزیه و تحلیل‌های مباحث بعدی طرح گردد.

۲-۱-۱. هزینه‌های دولت

هزینه‌های دولت را می‌توان بهای کالاها و خدماتی تعبیر کرد که در حدود فعالیت دولت پرداخت می‌شوند. پرداخت‌های عمومی امروزه مرکز ثقل مالیه عمومی است و بر اساس آن سیاست اقتصادی، اجتماعی و مالی دولت تنظیم و به اجرا گذاشته می‌شود و اقتصاد بخش عمومی و اقتصاد بخش خصوصی را با یکدیگر مرتبط می‌سازد. در این رابطه هزینه‌های دولت را از نظر ماهیت می‌توان به سه دسته مخارج اداری، مخارج سرمایه‌گذاری و هزینه‌های انتقالی دولت تقسیم کرده و به‌طور خلاصه به‌صورت ذیل تشریح نمود.

مخارج اداری: در مکاتب مالی جدید، مخارج اداری را مخارج تولیدی از نظر خدمات به حساب می‌آورند. این مخارج شامل مخارج پرسنلی و کارپردازی مربوط به ادارات عمومی و خدمات فرهنگی، پلیس، دادگستری و دفاع ملی است.

مخارج سرمایه‌گذاری دولت: مخارج سرمایه‌گذاری دولتی از ابداعات جدید سیاست مالی است، زیرا از نظر کلاسیک‌ها وجود این مخارج در حدود فعالیت مالی دولت یک نوع انحراف از اصول مالی محسوب می‌شد. با این وجود، در بودجه دولت‌ها اغلب اقلام مربوط سرمایه‌گذاری جلب‌نظر می‌نماید. پس از بحران اقتصادی ۱۹۲۶ حجم مالی مربوط به مخارج سرمایه‌گذاری در بودجه دولت‌ها به‌شدت افزایش یافته است، اما

باید دانست که درج اقلام مربوط به سرمایه‌گذاری در بودجه سابقاً مبنای علمی نداشته و اغلب برای مواجهه با اوضاع روز مبادرت به سرمایه‌گذاری دولتی می‌شد.

هزینه‌های انتقالی دولت: هزینه‌های انتقالی دولت از جمله هزینه‌هایی است که مستقیماً در مقابل کالا و خدمتی پرداخت نمی‌شوند، بلکه هزینه‌های مزبور مخارجی است که درآمد یا قدرت خرید را از یک واحدی به واحد دیگر به‌طور بلاعوض منتقل می‌کند. به این دلیل به هزینه‌های توزیعی معروف است.

۲-۱-۲. درآمدهای دولت

دخل و خرج در دستگاه حکومت اهمیت حیاتی دارد و بدون درآمد دولت نمی‌تواند بقا داشته باشد. کافی نبودن درآمد دستگاه‌های حکومتی را از انجام وظایف باز می‌دارد و آن را فلج می‌کند. زیاده‌روی در مخارج عمومی کشور را به‌سوی ورشکستگی می‌کشاند، بنابراین مالیه عمومی یکی از بهترین و اساسی‌ترین آرمان‌های دولت به‌شمار می‌آید. رفاه و ترقی افراد کشور جز در نتیجه مدیریت صحیح اقتصاد کلان میسر نمی‌شود. در اقتصاد لیبرال منبع اصلی درآمد دولت مالیات است و مالیات بر اساس سیستم مالیاتی کلاسیک تحصیل می‌شود. از نظر مالیه کلاسیک درآمدهای عمومی به دو دسته درآمدهای عادی و درآمد فوق‌العاده تقسیم می‌شوند.

درآمدهای عادی عبارتند از درآمدهای خالصه‌ای و مالیاتی و در مقابل درآمدهای فوق‌العاده دولت که در حدود فعالیت مربوط به نظم عمومی و عدالت اجتماعی برآورد می‌شوند. درآمدهای فوق‌العاده عبارت است از درآمدهایی که از استقراض عمومی و سایر منابع استثنایی تحصیل می‌شود. درآمدهای فوق‌العاده از نظر مکتب کلاسیک برای تأمین مالی مخارج فوق‌العاده و استثنایی تخصیص می‌یابد. تحول اقتصاد لیبرال در اوایل قرن ۲۰ هزینه‌های دولت را دچار دگرگونی از نظر کمی و کیفی نموده است و این مسئله سبب تحول و تعدد منابع تأمین مالی مخارج شده است (زندی حقیقی، ۱۳۶۹). در حال حاضر از نظر تئوری منابع تأمین مخارج عبارتند از:

مالیات: معمولی‌ترین و مهم‌ترین روش تأمین مخارج دولت دریافت مالیات است. مالیات عبارتست از پرداخت‌های اجباری برای فعالیت‌های مشخص اقتصادی به‌علاوه مالیات‌ها توانایی افراد را در حق استفاده از منابع اقتصادی که برای مصارف خصوصی در اختیار دارند کاهش می‌دهد. از درآمدهای مالیاتی به‌منظور خرید عوامل تولید لازم برای ارائه کالا و خدمات دولتی و برای توزیع مجدد قدرت خرید بین مردم استفاده می‌شود. منابع تولیدی به دو صورت کاملاً متفاوت از بخش خصوصی به بخش دولتی به‌وسیله مالیات‌ها تخصیص مجدد می‌یابند. به‌وسیله مالیات‌ها توانایی افراد در تسلط بر منابع تولیدی کاهش می‌یابد و در واقع درآمد واقعی افراد از راه پرداخت‌های مستقیم به دولت یا از راه افزایش قیمت‌ها کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، درآمدهای جمع‌آوری‌شده توسط دولت برای خرید عوامل تولیدی به‌کار گرفته می‌شوند که این

عوامل تولید می‌بایست به نوبه خود در تولید کالاها و خدمات خصوصی که افراد به‌دلیل بار مالیاتی قادر به خرید آنها نیستند به کار گرفته می‌شدند.

دریافت عوارض: دولت‌ها می‌توانند در مورد کالاها و خدمات عمومی که ارائه می‌کنند، اصل تفکیک‌پذیری را به اجرا درآورند و با دریافت عوارض از مصرف‌کنندگان بخشی از مخارج خود را تأمین کنند. در این صورت عوارض مشابه قیمت این کالاها و خدمات است. یکی از مزایای عوارض آن است که افرادی که از این کالاها و خدمات استفاده می‌کنند حداقل بخشی از هزینه تهیه آنها را تأمین می‌کنند. به‌علاوه، عوارض وسیله سهمیه‌بندی است که باعث می‌شود امکانات عمومی به گونه‌ای که مانع از تراکم گردد تقسیم‌بندی شوند. یکی از انتقادات به دریافت عوارض آن است که این نوع عوارض مانع از استفاده افراد فقیر از تسهیلات و خدمات دولتی می‌شوند.

اوراق قرضه: معمولاً افراد داوطلبانه و با آزادی وجوهی را به دولت به‌منظور تأمین مخارج قرض می‌دهند. در مقابل، قرض اوراقی را دریافت می‌کنند که حاکی از تعهد دولت بر بازپرداخت وام و بهره آن در آینده است. بهره دریافتی در واقع جبران مصرف انجام نشده یا سرمایه‌گذاری خصوصی صورت نگرفته می‌باشد. به عبارت دیگر، چون در هر صورت وامی که توسط دولت بازپرداخت می‌شود می‌بایست به شکل دیگر تأمین منابع مالی صورت گیرد. ممکن است دولت قرض بیشتر یا عوارض بیشتری دریافت کند یا از افزایش مالیات برای پرداخت بدهی به افراد استفاده نماید، در این صورت نسل آینده باید مصرف و پس‌انداز خود را کاهش دهند تا به این ترتیب بدهی به کسانی که در گذشته داوطلبانه از درآمد خود صرف‌نظر کرده و اوراق قرضه خریداری کرده‌اند جبران شود. به عبارتی، تأمین مالی بدهی از طریق قرضه تنها باعث به تعویق انداختن بار مالیاتی به آینده خواهد شد.

مالیات تورمی:^۱ تورم ایجاد شده توسط دولت می‌تواند یکی از روش‌های تأمین مالی مخارج دولت باشد. دولت‌ها دارای قدرت انتشار پول هستند و تقریباً در تمام کشورها تنها دولت است که حق این کار را دارد، بنابراین ممکن است دولت برای خرید عوامل تولید مورد نیاز خود و پرداخت انتقالات به‌منظور ارائه عمومی پول چاپ نماید. به طور قطع، اثر خالص افزایش در عرضه پول، افزایش سطح عمومی قیمت‌ها یا به عبارت دیگر اثر تورمی است. به این ترتیب، افزایش قیمت‌ها نه تنها باعث می‌شود افراد، مصرف و پس‌انداز خود را کاهش دهند، بلکه به نوبه خود به تخصیص مجدد منابع به بخش دولتی می‌انجامد. در واقع، تورم یک نوع مالیات است و میزان بار تورم بر حسب آنکه فرد تا چه اندازه موفق به تعدیل درآمد پول خود می‌شود خواهد بود.

1. Seigniorage

هدایا و کمک‌های مردمی: معمولاً دولت هنگام تأمین مالی برنامه‌های خاص ممکن است از هدایا و کمک‌های مردمی استفاده کند. به عنوان مثال، بخواهد به افراد خسارت دیده کمک نماید. بنابراین از مردم برای این موضوع یاری و کمک می‌خواهد. به عنوان مثال، در زمان جنگ و مصیبت‌های طبیعی از مردم خواسته می‌شود که کمک‌های مالی و وقت خود را به خدمت بگیرند. به این ترتیب دولت، مردم و شرکت‌ها را تشویق به تهیه برخی کالاها و عمومی می‌کند.

سایر منابع تأمین مالی: بجز منابع مذکور منابع دیگری همچون انحصارات دولتی، جریمه‌ها، حق امتیاز فروش کالاها، منابع معدنی، وام و استقراض، درآمدهای ناشی از املاک عمومی و غیره می‌تواند در اختیار دولت باشد.

۲-۲. سیاست‌های مالی و مصرف

در تعریف سیاست مالی باید گفت مجموعه‌ای از تصمیمات و اقداماتی است که به وسیله مقامات دولتی به صورت آگاهانه و به منظور تحت تأثیر قراردادن مجموعه فعالیت‌های اقتصادی به کار گرفته می‌شوند. ابزارهای عمده سیاست مالی همان متغیرهای بودجه دولت می‌باشند که با تغییر آنها دولت می‌تواند عرضه و تقاضای کل را در توازن نگهدارد تا اینکه در سطح قیمت‌ها و اشتغال تغییری حاصل نگردد. سیاست‌های مالی دولت ممکن است انقباضی یا انبساطی باشند. هرگاه هدف افزایش تولید و اشتغال باشد که ناشی از رکود اقتصادی است انجام سیاست انبساطی مالی لازم است که یا از طریق افزایش مخارج یا کاهش مالیات یا به وسیله هر دو انجام می‌شود و در حالت رونق یا تورم عکس سیاست‌های فوق به کار گرفته می‌شود.

یکی از موضوعات مورد بحث در سطح اقتصاد کلان عملکرد سیاست‌های مالی است. پولیون ادعا می‌کنند که از آنجایی که سیاست انبساطی مالی ممکن است با اقدامات تلافی‌جویانه از سوی بخش خصوصی مواجه گردد، بنابراین به میزان زیادی اثر خود را از دست داده و درحقیقت این عکس‌العمل‌ها که درون بخش خصوصی به وجود می‌آیند ممکن است باعث از بین بردن آثار سیاست انبساطی مالی اتخاذ شده از سوی دولت شوند، در حالی که مالیون معتقدند با سیاست مالی می‌توان سطح اشتغال و قیمت‌ها را کنترل نمود. بر مبنای نظر کینزین‌ها اعمال سیاست‌های مالی انقباضی همچون افزایش مالیات‌ها و کاهش در مخارج دولت باعث کاهش مصرف خصوصی و نیز فعالیت‌های اقتصادی می‌شود و افزایش در مخارج کل و درآمد که به دنبال کاهش نرخ بهره به وجود می‌آید معمولاً کاهش اولیه در درآمد که به دنبال سیاست مالی انقباضی به وجود آمده را جبران نمی‌کند. در واقع، به دلیل شیب منحنی‌های IS ، LM هیچگاه جایگزینی^۱ در مصرف و سرمایه‌گذاری به صورت ۱۰۰ درصد اتفاق نمی‌افتد. کاهش در نرخ بهره زمانی که باعث به وجود آمدن سود بالاتر در سایر ثروت‌ها شود تأثیر بیشتری از خود بر جای می‌گذارد (به عنوان مثال، ارزش‌های

1. Crowding out

بازاری بالاتری برای سهام، اوراق قرضه و ثروت‌های مالی). در حقیقت، تأثیر ثروت می‌تواند دلیلی برای افزایش احتمالی در تقاضای بخش خصوصی به‌دنبال سیاست‌های مالی انقباضی باشد. در مدل‌های استاندارد نئوکلاسیکی در جایی که خانوارها به آینده توجه می‌کنند و به‌دنبال بهینه کردن بین دوره‌ای مصرف خود هستند و مالیاتی را که می‌بایست در آینده بپردازند مدنظر قرار می‌دهند کاهش دائمی در مخارج دولت طبیعتاً منجر به افزایش یک به یک در مصرف خصوصی می‌شود. از آنجا که افراد معتقدند که کاهش دائمی در مخارج دولت به‌معنای کاهش در مالیات‌های دریافتی آینده خواهد شد، بنابراین در آمد دائمی آنها افزایش خواهد یافت.

حتی اگر کاهش موقتی در مصارف دولتی صورت گیرد باز هم اقتصاد متأثر خواهد شد، اما تأثیر آن کمتر خواهد بود، زیرا تأثیر کاهش هزینه‌ها روی درآمد دائمی و مصرف کمتر است. همچنین مصرف خصوصی و دولتی می‌توانند جانشین (مکمل و مستقل) باشند کاهش در مصارف دولتی باعث افزایش دادن (کاهش و بدون تغییر) مخارج خصوصی خواهد شد. امکان وجود این رابطه بین مصرف خصوصی و عمومی برای کشورهای مختلف به‌وسیله کاراس (۱۹۹۴) و ایوانس (۱۹۹۶) بررسی شده‌است. در یک مدل نئوکلاسیکی، متأثر شدن مصرف خصوصی به‌دنبال اعمال سیاست مالی (افزایش مالیات‌ها) به چند مسئله وابسته است:

- افق فکری مصرف‌کننده

- اختلال‌زایی^۱ مالیات‌ها

- اصلاحات یا تجدیدنظرهای انتظاری در درآمد دائمی

فرضیه هم‌ارزی یا برابری ریکاردو که عمده‌تاً توسط بارو توسعه یافته است می‌گوید که مصرف خصوصی تحت تأثیر نحوه تأمین مالی مخارج دولت قرار نمی‌گیرد. اگر هیچ محدودیتی در استقراض وجود نداشته مصرف خصوصی تحت تأثیر کاهش مالیات‌های جاری قرار نمی‌گیرد، زیرا کاهش مالیات‌های فعلی افزایش معادلی را در آینده به همراه خواهد داشت، همچنین بر اساس این فرضیه زمانی که انتشار اوراق قرضه دولتی برای تأمین مالی کسری به کار گرفته می‌شود یک دارایی به دارندگان اوراق قرضه اضافه می‌شود، اما این اوراق نشان‌دهنده بدهی دولت به خانوار است و دولت برای اینکه بتواند این اوراق را بازخرید کند مالیات را افزایش خواهد داد. اگر این دارایی‌ها و بدهی‌ها به‌طور نسبی یکدیگر را خنثی کنند خانوارها احساس نمی‌کنند که ثروتمند شده‌اند، بنابراین مصرف تحت تأثیر بودجه دولت قرار نمی‌گیرد.^۲ اولیور جین بلاتهاورد و استنلی فیشر در کتاب خود به فرضیه هم‌ارزی ریکاردو اشاره کرده و در مقایسه الگوی بهینه‌سازی افق نامحدود (مدل رمزی) و الگوی دوران زندگی مطرح می‌نمایند که هر چه افزایش مالیات‌ها بیشتر به تعویق افتد اثر کاهش مالیات اولیه بر ثروت انسانی بیشتر خواهد بود. در این مورد یک

1. Distortionary

۲. دیوید ریکاردو اقتصاددان انگلیسی قرن ۱۹ آغازگر این تحلیل بود.

استثنا وجود دارد چنانچه افراد زندگی ابدی داشته باشند که تغییر زمانی وضع مالیات‌ها هیچ اثری بر ثروت انسانی و مصرف ندارند. در این حالت، کاهش مالیات‌ها گرچه درآمد قابل تصرف جاری را افزایش می‌دهد اما منجر به افزایش پس‌انداز خصوصی می‌شود و مصرف به هیچ‌وجه تغییر نمی‌کند، زیرا پس‌انداز خصوصی درست به اندازه افزایش درآمد قابل تصرف و پس‌انداز منفی عمومی (کسر بودجه) افزایش یافته است. افراد می‌دانند دیر یا زود باید افزایش مالیات‌ها را تحمل کنند، بنابراین با رغبت بدهی منتشر شده دولت را در نرخ تغییر نیافته بهره جذب می‌نمایند. این امر که تأمین مالی کسری بودجه با اخذ مالیات در زمان حال تفاوت ندارد به این دلیل است که افراد به صورت کامل مالیات‌های آتی را باید پردازند که در محاسبات خود منظور می‌نمایند و این امر در الگوی رمزی که همان الگوی دوران زندگی در طول عمر نامحدود است برقرار می‌باشد، زیرا افراد اغلب افق‌های کوتاه‌تر دارند هم‌ارزی ریکاردویی نقض می‌شود در حالی که افراد به سبب توجه به مطلوبیت بازماندگان خود اثر بر جا می‌گذارند الگوی نسل‌های تداخلی درست مانند الگوی افق نامحدود عمل می‌نماید. در این حالت، الگوی برابری ریکاردویی برقرار است. گرچه مالیات به نسل‌های آتی وضع می‌شود، اما آنها نسل‌هایی هستند که برای زندگان فعلی مهم هستند (مؤید، ۱۳۷۵). همچنان که در نظریات بارو ملاحظه می‌شود فروض برابری ریکاردویی عبارتند از:

- نسل‌های مختلف از طریق پرداخت‌های انتقالی نوع‌دوستانه به هم متصل می‌شوند.
- بازارهای سرمایه کامل هستند.
- مصرف‌کنندگان دوراندیش هستند.
- به عقب انداختن مالیات‌ها باعث نمی‌شود تا منافع میان خانواده‌ها با میل نهایی به مصرف متفاوت توزیع مجدد شود.
- مالیات‌ها اختلال‌زا نیستند.

دور شدن از حالت خاص ریکاردویی خنثی بودن تاریخ سیاست مالی را تغییر می‌دهد. اگر مصرف‌کننده یک افق فکری محدود داشته باشد یک افزایش ناگهانی و موقتی در مالیات‌ها تأثیر منفی بر مصرف خصوصی او خواهد داشت. هر قدر که افق فکری مصرف‌کننده طولانی‌تر شود این تأثیر منفی کمتر خواهد بود. در واقع، در اینجا همانند کینز یک رابطه منفی بین مالیات‌ها و مصرف شکل می‌گیرد. اساساً مدل کینز یک حالت خاص است که در آن افق فکری مصرف‌کننده تنها برای یک دوره است و مصرف‌کننده انسان نزدیک‌بین می‌باشد که تنها درآمد جاری را مدنظر قرار می‌دهد، اما در مدل نئوکلاسیکی مصرف‌کننده آینده‌نگر است و درآمد دائمی را در نظر می‌گیرد. حالت دیگری که می‌تواند اقتصاد را از تعادل ریکاردویی خارج کند زمانی است که مالیات‌ها اختلال‌زا هستند. اگر مالیات‌ها یک بار افزایش و بار دیگر کاهش یابند درآمد قابل تصرف در زمان‌های متفاوت تغییر خواهد کرد که این مسئله منجر به تغییرات درآمد دائمی در نتیجه تغییر در مصرف خواهد شد. مشاهدات تجربی در برخی کشورها

نشان داده است که لزوماً اعمال سیاست‌های مالی تثبیتی^۱ منجر به کساد و رکود نخواهد شد. شواهد تجربی بیانگر بروز آثار کینزی از اعمال سیاست‌های تثبیتی در دو کشور ایرلند و دانمارک می‌باشد. در این دو کشور علیرغم یک کاهش معنادار در مخارج مصرفی دولت طی سال‌های مذکور رشد سریعی در مصرف بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری به‌وقوع پیوست. برعکس در اوایل دهه ۱۹۹۰ در سوئد کاهش مالیات‌ها با کاهش بسیار سریعی در مصرف بخش خصوصی مواجه شد. بر مبنای این نتایج برخی تئوری‌ها و مدل‌ها شکل گرفتند تا دلایل آثار متفاوت سیاست مالی بر اقتصادهای مختلف را مورد بررسی قرار دهند. به دلایل زیر اعمال سیاست مالی بر اقتصاد آثار متفاوتی بر جای می‌گذارد:

- ویژگی سیاست تثبیت اعمال‌شده مانند موقتی یا دائمی بودن سیاست و اینکه آیا این سیاست ناشی از کاهش مخارج عمومی است یا اینکه ناشی از افزایش مالیات‌ها یا کاهش پرداخت‌های انتقالی بر عموم می‌باشد. هر یک از اینها می‌تواند آثار متفاوتی بر اقتصاد بر جای بگذارد (گیاوری و همکاران، ۲۰۰۰).

- ماهیت مخارج دولت

- شرایط و موقعیت‌هایی که در آن شرایط سیاست تثبیتی اعمال شده است (تردماس، ۱۹۹۹).

به‌عنوان مثال، این امکان وجود دارد که در کشورهایی که نسبت بدهی دولت به GDP بسیار بالا است یا این نسبت در سال‌های اخیر به‌سرعت افزایش یافته است سیاست‌های تثبیتی اعمال شده آثار غیر کینزینی بر جای بگذارد.

تأثیرات کینزینی به این معنا است که بر مبنای نظر طرفداران کینز اعمال سیاست مالی انقباضی یعنی افزایش در مالیات‌ها یا کاهش در مخارج مصرف دولت باعث کاهش تولید و مصرف بخش خصوصی می‌شود. تأثیرات غیر کینزینی سیاست مالی روی مصرف بخش خصوصی از طرق مختلف می‌تواند به‌وجود آید:

- تأثیرات انتظارات

- تأثیرات ثروت: یعنی تغییرات در ارزش بازاری دارایی‌های غیر مالی به‌وسیله کاهش نرخ بهره

نتیجه‌نهایی که از این بحث و بر مبنای کارهای تجربی انجام شده گرفته می‌شود این است که اعمال سیاست مالی انقباضی بسته به ویژگی‌های این سیاست و شرایط اقتصادی که این سیاست در آن اعمال شده است می‌تواند آثار انقباضی (آثار کینزینی) یا انبساطی (آثار نئوکلاسیک) بر جای بگذارد.

۳. معرفی و تخمین مدل

ابتدا برای آغاز آزمون فرضیات و نتیجه‌گیری‌های متغیرها را به اختصار نام برده و علامت مربوط به آنها را تعیین می‌نماییم.

متغیرهای مستقل یا توضیحی شامل ۳ متغیر مربوط به سیاست مالی هستند که تلاش شده به گونه‌ای انتخاب شوند که تا حد ممکن بتوانند سیاست مالی را توصیف کنند و جمع‌آوری و صحت گزارش داده‌های آنها نیز از وضعیت خوبی برخوردار باشد، چراکه مراجع آماری موجود اعم از بانک مرکزی و مرکز آمار ایران محدودیت‌هایی در تولید اطلاعات اقتصادی دارند و بیشتر شاخص‌های عمده اقتصادی در دوره فصلی گزارش می‌کنند و برخی شاخص‌ها نیز تنها سالانه و آن هم با تأخیر یک تا دو ساله گزارش می‌شود. در مجموع، تلاش شده متغیرهای مستقل چنان انتخاب شوند که هم نماینده خوبی برای تشریح سیاست مالی باشند و هم در دسترس و موجود باشند. این متغیرها عبارتند از:

جدول ۱. معرفی متغیرها

متغیر مستقل	YR = تولید واقعی بر اساس قیمت ثابت سال ۱۳۸۳	متغیر مستقل	MS = حجم نقدینگی
متغیر مستقل	TAX = مالیات بر درآمد اشخاص (میلیارد ریال)	متغیر مستقل	P = شاخص قیمت مصرف کننده
متغیر مستقل	TRAN = پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت (میلیارد ریال)	متغیر وابسته	CR = مصرف واقعی بخش خصوصی
متغیر مستقل	GR = مخارج واقعی دولت (میلیارد ریال)		

مأخذ: نتایج تحقیق.

باتوجه به مطالب گذشته فرضیات مقاله حاضر را طی مراحل زیر آزمون می‌کنیم. مهم‌ترین فرضیه عبارت است از اینکه متغیرهای مربوط به سیاست‌های مالی انبساطی و انقباضی بر مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران مؤثر است. برای آزمون این فرضیه بین متغیر وابسته مربوطه و متغیرهای مستقل که همان متغیرهای سیاست مالی هستند به دنبال یک رابطه خطی هستیم که همان الگوی اقتصادسنجی ماست که مدل ما در این تحقیق عبارت است از:

$$\Delta \log(CR)_t = B_0 + B_1 \log(YR)_t + B_2 \log(TAX)_t + B_3 \log(TRAN)_t + B_4 \log(GR)_t + B_5 \log\left(\frac{MS}{P}\right)_t + U_{4t} \quad (1)$$

سپس با استفاده از آزمون F به تست معنادار بودن کلی رگرسیون می‌پردازیم، در صورتی که مدل در تست F موفق شود و آزمون به‌طور کلی معنادار باشد به سراغ آزمون t یعنی آزمون ضرایب جزئی رگرسیون می‌رویم، در این مرحله متغیرهایی که ضرایب آنها در آزمون t موفق شدند در مدل باقیمانده و متغیرهایی که سطح معناداری t درباره ضریب آنها در مدل از ۵ درصد کمتر باشد از مدل خارج می‌شوند،

در صورتی که مدل اقتصادسنجی که برای آزمون فرضیه به کار بردیم دارای ضریب تعیین تعدیل شده بالایی باشد ($R^2 \geq 0.95$) فرضیه قبول می‌شود و نتیجه می‌گیریم که متغیرهای سیاست مالی بر متغیر وابسته مربوط به فرضیه مؤثر هستند.

از آنجا که داده‌های سری زمانی اغلب متغیرهای این تحقیق برای دوره‌های زمانی موردنظر دارای روندی غیرخطی هستند برای آماده‌سازی این متغیرها و بالا بردن توان برازندگی معادلات رگرسیون در چارچوب روش‌های اقتصادسنجی از فنون روندزدایی و ماناسازی استفاده شده است، بنابراین با پایا شدن داده‌ها بهره‌گیری از مدل‌های خطی امکان‌پذیر شده است. به منظور بررسی مانایی سری‌های زمانی مربوط به متغیرهای مستقل و متغیر وابسته از آزمون ریشه واحد به کمک نرم‌افزار EVIEWS استفاده کردیم. استفاده از این آزمون به این صورت است که ابتدا آزمون را در تفاضلات تأخیری^۱ مختلف انجام داده و معیار آکائیک^۲ را در وقفه‌های مختلف مقایسه می‌کنیم وقفه‌ای بهینه است که حداقل معیار آکائیک را داشته باشد (تعداد وقفه‌هایی که می‌بایست برای تعیین وقفه بهینه امتحان شود با تعداد داده‌ها رابطه مستقیم داشته و معمولاً به اندازه یک سوم تعداد مشاهدات می‌باشد). پس از تعیین وقفه بهینه دوباره آزمون را با وقفه بهینه انجام می‌دهیم. اگر در این حالت، آماره "آ" (آماره دیکی-فولر) محاسباتی بیشتر از مقدار آماره در جدول بود سری زمانی ماناست و در غیر اینصورت سری زمانی ناماناست. پس از بررسی سری‌های زمانی مربوط به متغیرهای مختلف را از نظر ویژگی‌های فوق نتایج زیر حاصل شد:

متغیر تولید واقعی (YR): با توجه به اینکه تعداد مشاهدات ۳۲ می‌باشد، آزمون white را برای ۱۲ وقفه انجام دادیم معیار آکادیک در وقفه ششم حداقل بود، بنابراین وقفه بهینه ۶ می‌باشد. آماره "آ" محاسباتی مربوط به این متغیر با ۶ تفاضل تأخیری (وقفه) ۴/۹۸- بوده و مقادیر بحرانی "آ" در سطح معناداری یک درصد ۴/۳۰-، در سطح معناداری ۵ درصد ۳/۵۷- و در سطح معناداری ۱۰ درصد ۳/۲۲- است. ملاحظه می‌شود که قدر مطلق "آ" محاسباتی از طریق نرم‌افزار بزرگتر از مقادیر بحرانی آن در سطوح یک، ۵ و ۱۰ درصد می‌باشد، بنابراین این سری زمانی در تمام سطوح معناداری فوق مانا است.

متغیر مالیات بر درآمد اشخاص (TAX): با توجه به اینکه تعداد مشاهدات ۳۴ می‌باشد، آزمون white را برای ۱۲ وقفه انجام دادیم معیار آکائیک در وقفه ۱۲ حداقل بود، بنابراین وقفه بهینه یک می‌باشد. آماره "آ" محاسباتی مربوط به متغیر با ۱۲ تفاضل تأخیری (وقفه) ۵/۸۰- بوده و مقادیر بحرانی "آ" در سطح معناداری یک درصد ۳/۷۶-، در سطح معناداری ۵ درصد ۳/۰۰۳- و در سطح معناداری ۱۰ درصد ۲/۶۴- می‌باشد. ملاحظه می‌شود که قدر مطلق "آ" محاسباتی از طریق نرم‌افزار

1. Lagged Differences
2. Akaike info Criterion

بزرگتر از مقادیر بحرانی آن در سطوح یک، ۵ و ۱۰ درصد می‌باشد، بنابراین این سری زمانی در تمام سطوح معناداری فوق در تفاضلات مرحله دوم مانا است.

متغیر پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت (TRAN): باتوجه به اینکه تعداد مشاهدات ۳۴ است، آزمون white را برای ۱۲ وقفه انجام دادیم. معیار آکاییک در وقفه چهارم حداقل بود، بنابراین وقفه بهینه ۴ است. آماره "آ" محاسباتی مربوط به متغیر با ۴ تفاضل تأخیری (وقفه) $4/06$ - بوده و مقادیر بحرانی "آ" در سطح معناداری یک درصد $3/6576$ - در سطح معناداری ۵ درصد $2/9591$ - و در سطح معناداری ۱۰ درصد $2/6181$ - می‌باشد. ملاحظه می‌شود که قدر مطلق "آ" محاسباتی از طریق نرم‌افزار بزرگتر از مقادیر بحرانی آن در سطوح یک، ۵ و ۱۰ درصد می‌باشد، بنابراین این سری زمانی در تمام سطوح معناداری فوق در سطح مانا است.

متغیر مخارج واقعی دولت (GR): باتوجه به اینکه تعداد مشاهدات ۳۴ می‌باشد، آزمون white را برای ۱۲ وقفه انجام دادیم معیار آکادیکیک در وقفه اول حداقل بود، بنابراین وقفه بهینه یک می‌باشد. آماره "آ" محاسباتی مربوط به این متغیر با یک تفاضل تأخیری (وقفه) $4/51$ - بوده و مقادیر بحرانی "آ" در سطح معناداری یک درصد $4/25$ -، در سطح معناداری ۵ درصد $3/54$ - و در سطح معناداری ۱۰ درصد $3/205$ - می‌باشد. ملاحظه می‌شود که قدر مطلق "آ" محاسباتی از طریق نرم‌افزار بزرگتر از مقادیر بحرانی آن در سطوح یک، ۵ و ۱۰ درصد می‌باشد، بنابراین این سری زمانی در تمام سطوح معناداری فوق در سطح مانا می‌باشد.

متغیر حجم نقدینگی (MS): تعداد مشاهدات ۳۵ می‌باشد، آزمون white را برای ۱۲ وقفه انجام دادیم. معیار آکادیکیک در وقفه چهارم حداقل بود، بنابراین وقفه بهینه ۴ می‌باشد. آماره "آ" محاسباتی مربوط به این متغیر با چهار تفاضل تأخیری (وقفه) $4/365$ - بوده و مقادیر بحرانی "آ" در سطح معناداری یک درصد $3/657$ -، در سطح معناداری ۵ درصد $2/959$ - و در سطح معناداری ۱۰ درصد $2/61$ - می‌باشد. ملاحظه می‌شود که قدر مطلق "آ" محاسباتی از طریق نرم‌افزار بزرگتر از مقادیر بحرانی آن در سطوح یک، ۵ و ۱۰ درصد می‌باشد، بنابراین این سری زمانی در تمام سطوح معناداری فوق در سطح مانا است.

متغیر شاخص قیمت مصرف‌کننده (P): تعداد مشاهدات ۳۵ است، آزمون white را برای ۱۲ وقفه انجام دادیم. معیار آکاییک در وقفه دوم حداقل بود، بنابراین وقفه بهینه ۲ می‌باشد. آماره "آ" محاسباتی مربوط به این متغیر با ۲ تفاضل تأخیری (وقفه) $4/518$ - بوده و مقادیر بحرانی "آ" در سطح معناداری یک درصد $3/657$ -، در سطح معناداری ۵ درصد $2/959$ - و در سطح معناداری ۱۰ درصد $2/618$ - است. ملاحظه می‌شود که قدر مطلق "آ" محاسباتی از طریق نرم‌افزار بزرگتر از مقادیر

بحرانی آن در سطوح یک، ۵ و ۱۰ درصد می‌باشد، بنابراین این سری زمانی در تمام سطوح معناداری فوق در سطح تفاضلات مرتبه دوم مانا می‌باشد.

متغیر شاخص مصرف واقعی بخش خصوصی (CR): باتوجه به اینکه تعداد مشاهدات ۳۳ می‌باشد، آزمون white را برای ۱۲ وقفه انجام دادیم. معیار آکاییک در وقفه اول حداقل بود، بنابراین وقفه بهینه یک می‌باشد آماره "آ" محاسباتی مربوط به این متغیر با یک تفاضل تأخیری (وقفه) ۵/۹۷۴- بوده و مقادیر بحرانی "آ" در سطح معناداری یک درصد ۴/۲۷۱-، در سطح معناداری ۵ درصد ۳/۵۵۶- و در سطح معناداری ۱۰ درصد ۳/۲۱- می‌باشد. ملاحظه می‌شود که قدر مطلق "آ" محاسباتی از طریق نرم‌افزار بزرگتر از مقادیر بحرانی آن در سطوح یک، ۵ و ۱۰ درصد می‌باشد، بنابراین این سری زمانی در تمام سطوح معناداری در تفاضلات مرتبه دوم مانا می‌باشد.

۳-۱. آزمون فرضیه ارتباط سیاست‌های مالی با شاخص مصرف واقعی بخش خصوصی

فرضیه تحقیق خصوص رابطه متغیرهای سیاست مالی و شاخص مصرف واقعی بخش خصوصی می‌باشد که خود از چند زیرفرضیه تشکیل شده است. ما به‌وسیله مدل رگرسیون چندگانه و آزمون‌های t و f به‌صورت همزمان تمام زیرفرضیه‌ها را آزمایش می‌کنیم. در اینجا مانند گارل و گارتسن، از تابع زیر برای نشان دادن رفتار مصرفی بخش خصوصی استفاده می‌نماییم. در این الگو فرض شده است که مصرف بخش خصوصی تابعی از درآمد قابل تصرف می‌باشد، همچنین مصرف بخش خصوصی علاوه بر اینکه تابعی از سطح تولید و درآمد ملی بوده بلکه تابعی از سطح مالیات‌های مستقیم بر درآمد اشخاص و پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت نیز خواهد بود. از آنجا که در کشورهای در حال توسعه فعالیت‌های بخش دولتی می‌تواند سهم بسزایی در تعیین سطح تولید، درآمد ملی و به‌دنبال آن توسعه و رفاه اقتصادی و اجتماعی جامعه داشته باشد، بنابراین میزان مخارج دولتی نیز به‌عنوان عاملی دیگر در تعیین سطح مصرف بخش خصوصی در نظر گرفته شده است، همچنین تأثیر قدرت خرید واقعی بر میزان مصرف واقعی بخش خصوصی از طریق متغیر حجم نقدینگی واقعی وارد الگو گردیده است. همانطور که پیش از این بیان شد معادله رگرسیون حاصل از مدل اقتصادسنجی مربوط به فرضیه عبارتست از:

$$\Delta \log(CR)_t = B_0 + B_1 \log(YR)_t + B_2 \log(TAX)_t + B_3 \log(TRAN)_t + B_4 \log(GR)_t + B_5 \log\left(\frac{MS}{P}\right)_t + U_{4t} \quad (2)$$

فرضیه صفر و فرضیه مقابل آن به‌صورت زیر است:

$$H_0: \beta_1 = \beta_2 = \dots = \beta_n = 0 \quad H_1: \text{حداقل یکی از ضرایب غیر صفر است}$$

برای آزمون این فرضیه با استفاده از نرم‌افزار EViews به چند مدل می‌رسیم که در ادامه مجدد انتخاب بهترین مدل مطالبی بیان خواهد شد. در تمام مدل‌های به‌دست آمده روش آزمون فرضیه استفاده از آماره F است که در تمام مدل‌های به‌دست آمده F از مقادیر بالایی برخوردار بوده و سطح معناداری F کمتر از ۰/۰۰۱ بوده که به معنای معنادار بودن رابطه می‌باشد، یعنی فرضیه صفر مبتنی بر صفر بودن تمام ضرایب β رد شده و فرضیه مقابل پذیرفته می‌شود. پس از این مرحله با استفاده از آماره t و سطح معناداری ۵ درصد در مورد رابطه تمام متغیرهای مستقل با متغیر وابسته اظهارنظر می‌کنیم. از شکل فرضیه صفر و فرضیه مقابل زیر برای توضیح این مطلب استفاده می‌نماییم:

$$\begin{aligned} H_0 : \beta_i &= 0 \\ H_1 : \beta_i &\neq 0 \end{aligned} \quad (3)$$

می‌توانیم بگوییم برای متغیر i ام در مدل رگرسیون چندگانه، اگر مقدار t از حد بحرانی جدول باتوجه به سطح معناداری و درجه آزادی بیشتر بود (یا اینکه سطح معناداری (Probe) محاسبه شده از طریق نرم‌افزار برای متغیر مورد بحث کمتر از ۰/۰۵ باشد) فرضیه صفر رد شده و فرضیه مقابل پذیرفته می‌شود، یعنی متغیر مذکور رابطه معناداری با شاخص قیمت‌ها که همان متغیر وابسته است دارد و به عبارت دیگر بر شاخص مصرف واقعی بخش خصوصی تأثیر گذار است.

با توجه به تعداد زیاد مدل‌هایی که از طریق نرم‌افزار به‌دست آوردیم با استفاده از چند معیار به گزینش بهترین مدل پرداختیم. معیار اول آزمون خود همبستگی پیاپی واژه‌های اشتباه با استفاده از آماره d دوربین واتسون است که تلاش شده مدلی انتخاب شود که فرضیه صفر آزمون خود همبستگی (یعنی $H_0 : \rho = 0$) قابل پذیرش باشد. وجود خودهمبستگی بین جملات اختلال با استفاده از آماره‌های Box-Pierce , Ljung-Box مورد آزمون قرار گرفته است. نتایج آماری که در جدول (۲) نشان داده شده است بیانگر وجود خود همبستگی مرتبه اول و دوم بین جمله‌های اختلال می‌باشد. از آنجا که فرض استقلال متقابل جمله‌های اختلال کارایی برآوردکننده‌ها را تضمین می‌نماید برای رفع خودهمبستگی از مدل‌های $Ar(1)$ و $Ar(2)$ استفاده شده است.

جدول ۲. نتایج آماری آزمون‌های Ljung-Box , Box-Pierce

معادله	آماره Box- Pierce	آماره Ljung - Box		
	۱	۲	۱	۲
	۱۵/۰۸۰	۲۳/۴۳	۱۷/۲۴	۲۷/۲۶
مصرف واقعی	(۰)	(۰)	(۰)	(۰)

مأخذ: نتایج تحقیق.

اعداد ردیف اول مقادیر آماره‌ها و اعداد داخل پرانتز سطح معناداری آزمون را نشان می‌دهد و اعداد ۱ و ۲ به ترتیب نشان‌دهنده آزمون مرتبه اول و دوم می‌باشد. آزمون فوق فرض زیر را مورد آزمون قرار می‌دهند:

– جملات اختلال فاقد خودهمبستگی پیاپی می‌باشند: H_0

– جملات اختلال دارای خودهمبستگی پیاپی می‌باشند: H_1

به عبارت دیگر، مدلی را انتخاب کردیم که آماره دورین-واتسون آن از du مربوطه در جدول بزرگتر باشد. معیار دوم برای انتخاب مدل اقتصادسنجی مناسب میزان ضریب تعیین تعدیل شده می‌باشد که نشان‌دهنده میزانی از تغییرات در متغیر وابسته است که مدل قادر به توضیح آن می‌باشد. معیار سوم اصل امساک در مورد متغیرهای مستقل است که، تلاش شده مدلی نهایی از کمترین تعداد متغیر مستقل برخوردار باشد. معیار چهارم آزمون ناهمسانی واریانس از طریق آزمون White است: یعنی هیچ‌یک از متغیرهای مستقل یا مجذور آنها با مجذور مربعات خطا دارای رابطه معناداری نباشند و در صورتی که مدلی دچار ناهمسانی واریانس بود از طریق رگرسیون وزنی و تخصیص وزن مناسب به متغیری که با مجذور مربعات خطا رابطه معناداری دارد این مشکل حل می‌شود. برای گروه اول، متغیر وابسته یعنی CR و رابطه آن متغیرهای مستقل چند مدل به دست آمد که مدلی که در بالا آمده است از لحاظ معیارهای فوق بهترین مدل شناخته شد. معادله رگرسیون حاصل از این مدل به صورت زیر است:

$$\begin{aligned} \log(CR)_t = & 0.459 + 0.818\log(Y - R)_t - 0.124\log(T - AX)_t + 0.19\log(TR - AN)_t \\ & + 0.49\log(GR)_t + 0.20\log\left(\frac{MS}{P}\right)_t + 0.226AR_{-1} - 0.49AR_{-2} \\ Durbin - Watsonsata_t = & 1.68 \\ \overline{R}_2 = & 0.96 \end{aligned} \quad (4)$$

مدل فوق را از نظر خودهمبستگی بررسی می‌نماییم. در مدل فوق، تعداد مشاهدات (n) پس از تعدیلات لازم برای لحاظ کردن وقفه‌ها برابر با ۳۲ و تعداد متغیرهای مستقل برابر با ۳ می‌باشد. با مراجعه به جدول داریم:

$$Dl = 1.24, \quad Du = 1.65 \quad (5)$$

همانطور که در مدل فوق مشاهده می‌شود آماره d محاسباتی نیز $1/68$ بوده و بزرگتر از du می‌باشد، بنابراین خودهمبستگی در مدل مشاهده نمی‌شود. به منظور بررسی مدل از نظر ناهمسانی واریانس نیز آزمون white را انجام داده و متوجه شدیم که هیچ‌یک از متغیرهای مستقل یا مجذور آنها مربعات خطا رابطه معناداری نداشت، بنابراین مدل دچار ناهمسانی واریانس نیز نمی‌باشد.

۲-۳. نتایج حاصل از تخمین مدل

برآورد ضرایب الگوی تدوین شده با استفاده از داده‌های سالانه برای دوره زمانی (۱۳۵۴-۱۳۸۸) صورت گرفته است.

جدول ۳. نتایج حاصل از تخمین مدل در ایران دوره زمانی (۱۳۵۴-۱۳۸۸) (متغیر وابسته مصرف بخش خصوصی)

سطح معناداری	ضرایب	متغیرهای مستقل
۰/۰۲۶	+۰/۸۱۸	YR=تولید واقعی
۰/۰۰۳	-۰/۱۲۴	TAX=مالیات بر درآمد اشخاص
۰/۰۰۱	+۰/۱۹	TRAN=پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت
۰/۰۳۹	+۰/۴۹	GR=مخارج واقعی دولت
۰/۰۰۸	+۰/۲۰۱	MS/P=حجم نقدینگی حقیقی
۰/۴۷۶	+۰/۲۲۶	AR1
۰/۱۷۹	-۰/۴۹	AR2
۰/۹۶		R2=ضریب همبستگی
۱/۶۸۹۶		DW=آماره دورین واتسن

مأخذ: نتایج تحقیق.

نتایج کلی حاصل از مقادیر برآورد شده برای ضرایب الگوی حاضر را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه نمود:

- مطابق با مبانی نظری مطرح شده و طبق انتظار با افزایش در تولید واقعی (+۰/۸۱۸) میزان مصرف بخش خصوصی نیز افزایش یافته است. این امر نشان می‌دهد که تولید واقعی دارای تأثیر مثبت و معنادار بر میزان مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران می‌باشد.
- ضریب مالیات بر درآمد اشخاص (-۰/۱۲۴) در معادله نیز مطابق با مبانی نظری مطرح شده بوده و تأیید می‌کند که میزان مالیات بر درآمد اشخاص دارای تأثیر منفی و معنادار بر میزان مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران در دوره زمانی موردنظر بوده است.
- پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت در اقتصاد ایران در دوره زمانی (۱۳۵۴-۱۳۸۸) دارای تأثیر مثبت و معنادار بر میزان مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران می‌باشد. ضریب این شاخص در تخمین مدل (+۰/۱۹) گواه این ادعا است.
- ضریب مخارج دولت (+۰/۴۹) در معادله بیانگر آن است که افزایش در مخارج دولت در طول زمان در اقتصاد ایران منجر به افزایش مصرف بخش خصوصی گردیده است. این ارتباط نیز بیانگر تأثیر مثبت و معنادار مخارج دولت بر میزان مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران است.
- ضریب حجم نقدینگی حقیقی (+۰/۲۰۱) نیز نشان می‌دهد که این شاخص تأثیر مثبت و معناداری بر میزان مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران در دوره زمانی (۱۳۵۴-۱۳۸۸) داشته است.

- باتوجه به کوچک بودن ضرایب مالیات ($-0/124$) و مخارج دولتی ($+0/49$) در معادله مصرف بخش خصوصی می‌توان انتظار داشت که تغییر در ابزارهای سیاست‌های مالی تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر سطح مصرف بخش خصوصی جامعه نداشته باشد.
- مقدار ثابت $0/459$ در مدل ($2-4$)، به این معناست که اگر تمام متغیرهای مستقل موجود در مدل فوق صفر باشد باز هم شاخص مصرف بخش خصوصی مقدار $0/459$ واحد را خواهد داشت که تأثیر سایر عوامل مؤثر بر شاخص مصرف بخش خصوصی بجز متغیرهای فوق می‌باشد.

۴. نتیجه‌گیری

به‌طور کلی نتایج حاصل از تخمین مدل‌های این تحقیق عبارتند از:

- مطابق با مبانی نظری مطرح‌شده و طبق انتظار شاخص‌های تولید واقعی، پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت، ضریب مخارج دولت و ضریب حجم نقدینگی حقیقی تأثیر مثبت و معنادار بر میزان مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران دارند.
- ضریب مالیات بر درآمد اشخاص در معادله نیز مطابق با مبانی نظری مطرح‌شده بوده و تأیید می‌کند که میزان مالیات بر درآمد اشخاص دارای تأثیر منفی و معنادار بر میزان مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران در دوره زمانی موردنظر بوده است.
- ضرایب شاخص‌ها نشان می‌دهند که درجه تأثیرگذاری آنها بر مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران به این ترتیب است که متغیر تولید واقعی ($+0/818$)، متغیر مخارج دولت ($+0/49$)، متغیر حجم نقدینگی حقیقی ($+0/201$)، متغیر پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت ($+0/19$) و متغیر مالیات بر درآمد اشخاص ($-0/124$).
- لازم به ذکر است که تمام متغیرهای مستقل مدل دارای تأثیر معناداری بر میزان مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران در دوره زمانی ($1388-1354$) می‌باشند، بنابراین نتایج حاصل نشان می‌دهند که:
 - مثبت بودن ضریب شاخص تولید واقعی نشان‌دهنده این مطلب است که با افزایش تولید یا به عبارت دیگر رشد اقتصادی میزان مصرف بخش خصوصی در این دوره افزایش یافته است.
 - بررسی ضریب شاخص مخارج دولت نشان‌دهنده این مطلب است که هرگاه دولت مخارج خویش را افزایش دهد به تبع آن مصرف نیز افزایش خواهد یافت، در نتیجه به بی‌ثباتی اقتصادی منجر خواهد شد، بنابراین دولت‌ها به‌منظور جلوگیری از مشکل اخیر همزمان مالیات را نیز افزایش می‌دهند تا سبب کاهش مصرف شوند.
- همانطور که نتایج نشان می‌دهند شاخص حجم نقدینگی حقیقی در افزایش شاخص میزان مصرف بخش خصوصی نقش مثبتی دارد، چراکه با افزایش نقدینگی حقیقی و به تبع آن افزایش قدرت خرید واقعی مردم میزان مصرف در جامعه افزایش می‌یابد.

- ضرایب به دست آمده از تخمین مدل در مورد شاخص پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت نیز تأثیرگذاری مثبت این شاخص را بر میزان مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران نشان می‌دهند. دلایل این ارتباط مثبت را می‌توان همانند مورد قبلی در افزایش قدرت خرید واقعی مردم در اثر پرداخت‌های انتقالی مستقیم دولت جستجو نمود.
 - رابطه منفی میان متغیر مالیات بر درآمد اشخاص و میزان مصرف بخش خصوصی نیز نشان می‌دهد که با انجام یک سیاست انقباضی مالی و افزایش مالیات‌ها قدرت خرید واقعی جامعه کاهش یافته و مصرف بخش خصوصی نیز به تبع آن کاهش می‌یابد.
 - چنانچه کسری بودجه دولت به دلیل افزایش مخارج جاری (مخارج مصرفی) باشد، با توجه به اینکه این نوع مخارج تنها باعث افزایش تقاضای کل می‌شود ممکن است ایجاد تورم کند، اما اگر کسری بودجه دولت به دلیل اجرای یک سیاست مالی فعال به منظور رهایی اقتصاد از رکود باشد دولت با افزایش مخارج سرمایه‌گذاری خود و ایجاد کسری در بودجه به یک سیاست مالی انبساطی اقدام می‌کند و آثار اقتصادی آن در بلندمدت هدایت اقتصاد به سمت اشتغال خواهد بود. این نوع کسری بودجه امروز در کشورهای در حال توسعه به عنوان ابزار سیاستی تلقی می‌شود.
- بنابراین نتایج حاصل از تخمین مدل کشور ایران در دوره زمانی (۱۳۸۸-۱۳۵۴) با استفاده از روش داده‌های سری زمانی سالانه نشان‌دهنده تأیید فرضیات زیر می‌باشد:
- سیاست‌های مالی انبساطی (افزایش هزینه‌های دولتی، افزایش پرداخت‌های انتقالی و کاهش مالیات) سبب افزایش مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران در دوره زمانی (۱۳۸۸-۱۳۵۴) می‌گردد.
 - سیاست‌های مالی انقباضی (کاهش هزینه‌های دولتی، کاهش پرداخت‌های انتقالی و افزایش مالیات) سبب کاهش مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران در دوره زمانی (۱۳۸۸-۱۳۵۴) می‌گردد.
 - رشد اقتصادی و افزایش GDP واقعی به افزایش مصرف در بخش خصوصی در ایران منجر می‌شود.
 - با افزایش حجم پول مصرف بخش خصوصی در ایران افزایش می‌یابد.

۵. ارائه پیشنهادات

- با توجه به نتایج حاصل از تحقیق پیشنهادات زیر ارائه می‌شود:
- با توجه به تأثیرات معنادار متغیرهای سیاست‌های مالی بر میزان مصرف لازم است هنگام اجرای هر یک از این سیاست‌ها به ضریب تکاثر و درجه تأثیرگذاری هر یک از متغیرها توجه شود.
 - لازم است که تعیین نوع سیاست‌های مالی متناسب با شرایط اقتصادی کشور باشد؛ به عبارت دیگر باید سیاست‌های مالی انبساطی و انقباضی متناسب با شرایط رکود و رونق اقتصادی انجام گیرند.

- بررسی ارقام کسری بودجه اقتصاد ایران حاکی از آن است که دولت برای تأمین مالی کسری بودجه به شدت به استقراض از نظام بانکی وابستگی دارد. به این ترتیب، کسری بودجه ایجاد شده به نظام بانکی منتقل شده و به ایجاد پول جدید انجامیده است. با توجه به تأثیر مثبت افزایش حجم پول بر مصرف بخش خصوصی در ایران و به تبع آن افزایش در تقاضای کل طی سال‌های اخیر این امر یکی از دلایل مهم تشدید تورم در اقتصاد ایران بوده است. در مجموع، ایجاد کسری بودجه در کشور به صورت حلقه‌ای، نقدینگی و تورم را تحت تأثیر قرار داده است. چنانچه هدف دولت کاهش نرخ تورم باشد لازم است که در صورت داشتن کسری بودجه آن را از راه‌های دیگری بجز استقراض از نظام بانکی تأمین کند تا اینکه این حلقه ارتباطی کسری بودجه نقدینگی و تورم از بین برود.

- همزمان با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها در ایران تغییر در پرداخت‌های انتقالی دولت می‌تواند میزان مصرف و همچنین تقاضای کل در اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهد، بنابراین هنگام اجرای این طرح که یک سیاست مالی انقباضی است در شرایط رکود اقتصادی می‌بایست با انجام سیاست‌های مکمل از کاهش شدید سطح تقاضای کل جلوگیری نمود.

منابع

- ابریشمی، حمید، اقتصادسنجی کاربردی (رویکردهای نوین)، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
پورمقیم، سیدجواد (۱۳۷۷)، *اقتصاد بخش عمومی*، نشر نی، چاپ اول.
دورنبوش، رویکرد و استانی فیش (۱۳۷۷)، *اقتصاد کلان*، ترجمه تیزهوش تابان، انتشارات سروش، چاپ دوم.
زندقی حقیقی، منوچهر (۱۳۶۹)، *اقتصاد بخش عمومی و مالیه عمومی و اقتصاد مالیه عمومی*، دانشگاه تهران، چاپ اول.
مجدزاده طباطبایی، شراره (۱۳۸۵)، "بررسی عملکرد تأثیر سیاست‌های مالی بر متغیرهای کلان اقتصادی"، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، جلد ۲۱، شماره ۲.
مؤید، مهدی (۱۳۷۵)، *بررسی اثر سیستم‌های پولی و مالی روی مصرف خصوصی در ایران (۱۳۷۳-۱۳۳۸)* با جایگزینی و برابری ریکاردویی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران.

Aschaver, David Alan (1985), "Fiscal Policy and Aggrigate Demand", *The American Economic Review*, Vol. 75.
Coddington, Alan (1976), "Keynesian Economics: The Search for First Prin-Ciples", *Journal of Economic Literature*, Vol. 14 (December), PP. 1258-73.
Giavazzi, Francesco & Jappelli, Tulli & Pagano, Marco (2000), "Searching for Non – Linear Effects of Fiscal Plicy: Euidence from Endustrial & Developing Cauntries", *European Economic Review*, Vol. 44
Kornmendi, Roger C., "Government Debt, Government Spending and Private Sector Behavior", *The American Economic Review*, Vol. 73, No.5.

Tridmas, Gorge (1990), "A Note on the Effects of Government Expenditures on Private Consumption", *Public Finance*, Vol. 47.

Pozzil (2001), "Government Debt, Imperfect Information and Fiscal Policy Effects on Policy Effects on Private Consumption, Evidence from two High Debt Countries", Chant University Working Paper.